

تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های کودکان رده سنی (ب) براساس چارچوب مولفه‌های اجتماعی -

معنایی ون لیوون

رامین گلشائی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

سیما بزمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

ادبیات کودکان به دلیل نقشی که در القای ارزش‌ها و باورهای جامعه به کودکان دارد نقش مهمی در رشد و شکل‌گیری شخصیت آنان ایفا می‌کند. از آنجا که هر متنی ایدئولوژی‌های پنهان خود را دارد، تحلیل انتقادی ادبیات کودکان می‌تواند در شناسایی ایدئولوژی‌ها و تاثیرات احتمالی آنها بر شخصیت کودکان آگاهی‌بخش باشد. پژوهش حاضر به تحلیل انتقادی کتابهای داستان کودکان رده سنی (ب) تالیف‌شده در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در چارچوب مولفه‌های اجتماعی-معنایی ون لیوون پرداخته است. مولفه‌های موردتحلیل، شامل نحوه‌ی بازنمایی کارگزاران اجتماعی، کنش‌های اجتماعی، و شیوه‌های مشروعیت‌بخشی به کنش‌های اجتماعی است. برای این منظور، تعداد ۱۵ کتاب داستان رده سنی (ب) تالیف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به صورت نمونه در دسترس انتخاب و تحلیل شدند. نتایج به دست آمده نشان داد که بازنمایی کارگزاران اجتماعی داستان‌ها بیشتر از طریق نام‌دهی و کمتر از طریق نقش‌های اجتماعی یا شغلی صورت گرفته و نقش‌های شغلی نیز دارای سوگیری به نفع مشاغل مردانه هستند. همچنین تحلیل کنش‌های کارگزاران اجتماعی نشان داد که بیشتر کنش‌ها از نوع مادی و نشانه‌ای و درصد بسیار کمی از آنها

^۱ نویسنده مسئول: golshaie@alzahra.ac.ir

از نوع کنش شناختی بوده‌اند. کنش‌های مادی و نشانه‌ای بیشتر، نشانگر وجود فضای پرجنب و جوش و ارتباطی-تعاملی در داستان‌ها و کنش‌های شناختی کمتر نشانه حکمفرمایی کلیشه‌های منکر قدرت تفکر و استدلال در کودکان تفسیر شد. به‌علاوه، نتایج پژوهش نشان داد مشروعیت کنش‌های اجتماعی در داستان‌ها از طریق توسل به طیف متنوعی از شیوه‌های مشروعیت‌بخشی شامل اقتداردهی، عقلانی‌گری، و ارزیابی اخلاقی نشان داده شده که از میان آنها عقلانی‌گری ابزاری دارای بیشترین بسامد بوده است. در انتهای مقاله، پیامد این یافته‌ها و پیشنهاداتی برای مولفان ادبیات کودکان ارائه شده است.

کلمات کلیدی: ادبیات کودکان، تحلیل گفتمان انتقادی، چارچوب ون لیوون، کنش اجتماعی، مشروعیت‌بخشی.

۱. مقدمه

ادبیات کودکان غیر از کارکردهای سوادآموزانه و سرگرمی‌محورانه، کارکرد نامحسوس و مهمتر دیگری نیز دارند و آن القای ارزش‌ها و باورهای مقبول اجتماعی / حاکمیتی به کودکان است. از آنجا که هر متن و گفتمانی دربردارنده جهان‌بینی و ایدئولوژی تولیدکننده آن متن است، بررسی داستان‌های کودکان با رویکرد انتقادی و با هدف آشکارسازی ایدئولوژی‌های پنهان در آن‌ها می‌تواند تصویری روشن‌تر از کم و کیف ارزش‌های ترویج‌شده ارائه دهد تا بدین‌وسیله سوگیری‌ها و تبعیض‌های احتمالی موجود در این متون در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

یکی از نهادهای رسمی فعال در حوزه ادبیات کودکان در ایران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. در طول بیش از ۵۰ سال فعالیت کانون، آثار فرهنگی و هنری مختلفی شامل کتاب، فیلم، موسیقی و تئاتر تولید شده و برخی از این آثار نیز به زبان‌های دنیا ترجمه شده‌اند. در بین آثار تولیدی کانون پرورش فکری، کتاب‌های داستان کودکان شاید آشناترین و قابل‌دسترس‌ترین محصول این نهاد فرهنگی در سراسر کشور بوده است. با این حال، با توجه به جایگاه رسمی کانون در انتشار ادبیات کودک، کتاب‌های داستان کانون به‌لحاظ محتوا کمتر مورد تحلیل و بررسی‌های علمی واقع شده‌اند. از میان اندک مطالعات انجام‌شده می‌توان به برخی موضوعات از قبیل بررسی محتوای موضوعی کتاب‌های کانون (شمس‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۱)، تاثیر کتاب‌های کودک کانون بر پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی (رشنو، ۱۳۹۰) و تبعیض جنسیتی در داستان‌های کودکان کانون (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۳) اشاره کرد. با این حال، به نظر می‌رسد پژوهش زبان‌شناختی روشمند و ژرف‌نگرانه چندانی صورت نگرفته است.

در این پژوهش سعی بر آن است تا با تجزیه و تحلیل مولفه‌های گفتمان‌مدار به بررسی و تحلیل شیوه‌بازنمایی کارگزاران اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و شیوه‌های مشروعیت‌بخشی در داستان‌های رده سنی (ب) کانون پرورش

فکری کودکان و نوجوانان پرداخته شود. ابزار مورد استفاده در این مقاله برای بررسی و تحلیل داستان‌های کودکان، الگوی جامعه‌شناختی- معنایی ونلیوون (۲۰۰۸) بوده است. در چارچوب تحلیلی ونلیوون امکان تحلیل بازنمایی کارگزاران اجتماعی، کنش‌های اجتماعی و شیوه‌های مشروعیت‌بخشی با رویکردی معنایی- جامعه‌شناختی وجود دارد. برای این منظور، نگارندگان مشخصاً به دنبال پاسخگویی به این سوالات بودند: ۱) کارگزاران اجتماعی در کتاب‌های تالیفی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رده سنی (ب) چگونه بازنمایی شده‌اند؟ ۲) کنش‌های مورد استفاده در داستان‌ها عمدتاً از چه نوعی هستند؟ ۳) مشروعیت‌بخشی در کتاب‌های داستان رده سنی (ب) عمدتاً به چه شیوه‌ای انجام گرفته است؟ در ادامه، به مرور برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش خواهیم پرداخت. سپس چارچوب نظری و روش پژوهش تشریح خواهد شد. در نهایت، تحلیل داده‌ها و جمع‌بندی مقاله ارائه خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی تاکنون پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است و از آن برای تحلیل متون نوشتاری و گفتاری در ژانرهای مختلفی اعم از متون سیاسی، اجتماعی و ادبی استفاده شده است. برای مثال، پژوهش‌های بسیاری از روش تحلیل گفتمان انتقادی برای بررسی متون مطبوعاتی و سیاسی استفاده کرده‌اند. مثلاً رزمجو و حیدری تبریزی (۱۳۸۴) در مقاله‌ی خود، با توجه به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی الگوی ونلیوون، متنی برگزیده از روزنامه‌ی ایران را تحلیل کرده و به این نتیجه رسیدند که در متون فارسی، این مؤلفه‌ها قابل‌بازیابی هستند و در مقایسه با تظاهرات زبان‌شناختی، تصویری روشن‌تر از متن ارائه می‌دهند. همچنین در پژوهشی دیگر، یارمحمدی و رشیدی (۱۳۸۲) تعدادی از سرمقاله‌های روزنامه‌های ایران را بررسی کرده و در صدد یافتن رابطه‌ای بین ساختارهای گفتمان‌مدار و ساختارهای ایدئولوژیک بوده‌اند. آنها با بکارگیری مؤلفه‌های گفتمان‌مدار از قبیل نام‌دهی، اسم‌سازی، مجهول‌سازی در برابر معلوم‌سازی متون انتخاب‌شده را تحلیل نموده‌اند.

در این میان، برخی پژوهش‌ها نیز به بررسی انتقادی مطبوعات قدیمی‌تر پرداخته‌اند. مثلاً فلاحی (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود با توجه به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی-معنایی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره‌ی مشروطه را بررسی کرده و نشان می‌دهد که همه‌ی نشریات از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار استفاده کرده‌اند ولی میزان استفاده آنها از این مؤلفه‌ها و نوعشان بر اساس دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خاص صاحبان و نویسندگان نشریات فرق دارد. زمانی و خلیلی (۱۳۹۳) نیز در مقاله خود با بکار بستن الگوی ونلیوون، به واکاوی معنای عنصر «غیر/دیگری» در دو روزنامه عهد مشروطیت، «قانون» و «کاوه» می‌پردازند. این پژوهش، با استفاده از انواع پوشیده و صریح ارجاع به کارگزاران در قالب فعال‌سازی- منفعل‌سازی، مشخص‌سازی- تشخیص‌زدایی، نام‌دهی، طبقه‌بندی کردن، انتزاعی‌سازی و تعیین ماهیت انجام گرفته است.

به‌کارگیری رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در تحلیل ژانر ادبی و داستانی نیز مورد توجه برخی محققان واقع شده است (مثلاً فرد، ۱۳۸۲؛ جوکار، ۱۳۹۰، جوکار و رحیمیان، ۱۳۹۴؛ پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲؛ شریف و یارمحمدی، ۱۳۹۳؛ جنیدی جعفری و خاقانی، ۱۳۹۴). فرد (۱۳۸۲) در پایان نامه خود داستانهای کودکان و داستانهای کوتاه بزرگسالان را مقایسه نموده و بر اساس الگوی ون لیوون الگوهای ایدئولوژیکی موجود در گفتمان را تبیین کرده است. پژوهش فرد نشانگر این امر است که مؤلفه‌های گفتمان‌مدار خاصی در بازتولید ایدئولوژیهای بخصوص در داستانهای کودکان و بزرگسالان عمل می‌کنند. پژوهش وی حاوی این نتیجه است که متون بزرگسالان از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی استفاده بیشتری بعمل آورده است. جوکار (۱۳۹۰) نیز بر اساس الگوی ون لیوون، میزان استفاده ملک‌الشعراى بهار از مولفه‌های گفتمان‌مدار را به‌طور کمی مشخص نموده و میزان استفاده از مولفه‌های پوشیده و صریح را با درصد استخراج نموده است. وی به این نتیجه می‌رسد که اوضاع سیاسی وقت و روزگار پرخفان و پرآشوب سالهای ۱۲۸۳ تا ۱۳۳۰ هیچگاه بهار را از بیان حقیقت باز نداشته است. در مطالعه دیگری، پوشنه و بابک معین (۱۳۹۲) اثری از ابراهیم گلستان را با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار تحلیل کرده و چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در آن را بررسی کرده‌اند. حاصل پژوهش آنها نشانگر این است که مؤلف با هدف تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و شرایط سیاسی-اجتماعی پیرامون متن و دیدگاههای فکری-اجتماعی وی کارگزاران اجتماعی مختلف را به شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده است. جنیدی جعفری و خاقانی (۱۳۹۴) نیز در مقاله خود بازنمایی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان «زن زیادی» از جلال آل احمد را بر اساس الگوی ون لیوون بررسی نموده‌اند. در این پژوهش از روش توصیفی و کتابخانه‌ای برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشانگر این است در این مجموعه داستان میزان صراحت بیشتر از پوشیدگی است.

راجرز و کریستین (Rogers & Cristian, 2007) ساخت مفهوم سفیدپوستی را در ادبیات کودکان تحلیل می‌کنند که در آنها سفیدپوستی عامدانه برجسته شده است. نویسندگان به دنبال پاسخگویی به این پرسش بودند که آیا نویسندگان ادبیات کودکان، با تمرکز بر سفیدپوست بودن قصد تمایز نژادی سفیدپوستان را دارند؟ نویسندگان با چه راهبردهای ادبی و تکنیک‌های زبانی، سفیدپوست بودگی و به تبع آن، سیاه‌پوست بودگی را بازنمایی کرده‌اند؟ یکی از یافته‌های نگارندگان مقاله که با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی در کنار روش‌های دیگر به آن می‌رسند، بیانگر این است که در داستان‌های مورد تحلیل سفیدپوستی به‌عنوان یک امتیاز بازنمایی شده و حتی در مواجهه انتقادی شخصیت‌های داستان با مسائل نژادپرستانه، تمرکز بر افکار و احساسات سفیدپوستان و نه رنگین‌پوستان بوده است.